

نوشته : دکتر رضا مظلومان

جامعه - بزّه - کیفر

هدف - نوع و خصائص کیفرها

نوع مجازاتها

اگر تاریخ مجازاتها در طی قرون مورد مطالعه قرار گیرد بخوبی آشکار میشود که از زمان ایجاد آنها تا عصر حاضر، دچار تحولات و دگرگونیهای بسیار شده و مداوماً تغییر شکل داده است.

همانطور که قبلاً اشاره شد، تحمیل مجازات در درجه اول بعلمت عمل زشتی بود که مجرم مرتکب شده بود. این مجازات که ابتدا بصورت انتقام تجلی پیدا کرد بعدها جنبه اخلاقی بخود گرفت و بتدریج با افزوده شدن صفاتی دیگر که هدف و آرمانهای عالیهتری را تعقیب میکرد از صورت اولیه خارج شد.

انتقام در واقع از احساسات و عواطف کور سرچشمه میگرفت و واکنش آنی و نهادی انسان بود و شکل و سازمانی نداشت و توسط بشر پدید نیامده بود، در حالیکه مجازاتها بوسیله بشر بوجود آمد و شکل و سازمانی پیدا کرد. بسفنی دیگر، عشق به انتقام جنبه ذاتی داشت ولی اراده مجازات کردن جنبه اکتسابی بخود گرفت.

شارل مینویسد که شکل سرکوبی که در حقوق جزا وجود داشت بتدریج از بین رفت و دگرگونیهای قابل توجهی در آن پدید آمد بطوریکه در زمان حال به مرحله ای رسیده است که

ممکنست جای خود را به اقداماتی بدهد که برای «دفاع اجتماعی» ضرورست.^۱
 ایهرینگ Ihering مینویسد که تاریخ مجازات بیان کننده الغاء مداوم آنست.^۲
 شارل معتقد است که حقوق جزا در قدیم بر روی اصول مادی دنیایی و فلسفی پایه گزاری
 شده بود ولی در قرون وسطی رابطه ای با خدا پیدا کرد و در قرن ۱۸ مینایی عقلانی و منطقی
 یافت و در قرن ۱۹ بر اصل «واقعیت قضائی» قرار گرفت و امروز بطرف یک انسانیت قضائی گام
 برمی دارد زیرا به قیمتی که شده است می خواهد بین عقل و منطق با بی منطقی و بین فرد با اجتماع،
 آشتی و صلح برقرار سازد.^۳
 در گرونیهای راکه در کیفرها دردورانهای مختلف حاصل شده است میتوان بطریق
 ذیل خلاصه کرد:

۱ - گشتار دسته جمعی (انتقام جمعی)

سرل و ویتو می نویسند که واکنشهای کینه توزانه و انتقام جویانه افراد باعث شد که
 اولین حقوق جزای روزهای اول تاریخ پایه گزاری شود و جوامع اولیه آنرا مورد اجرا
 قرار دهند.^۴

ماکارویکز Makarewicz ضمن اشاره بهمین موضوع می نویسد که در نزد انسانهای
 اولیه، مجازات یک نوع واکنش اجتماعی بوده است که بصورت انتقام دسته جمعی و شخصی
 تظاهر پیدا میکرد و مورد تأیید اجتماع آن زمان بود.^۵

استمنز Steinmetz برای توجیه حالت انتقام جویانه مینویسد که انسان دارای اندیشه
 پیشرفت و برتری است و مایل است همیشه بر رقیبش رجحان داشته باشد و برتر از او بشمار آید.
 بهمین جهت اگر بدی ببیند و مورد آزار قرار گیرد سعی میکند تا بدی را با بدی جبران نماید
 ورنجی را که تحمل کرده است بصورت شدیدتری بر قیوب خود تحمیل کند و بدینوسیله رنج

۱ - Charles, Ouv. Cit. p 14. ۲ - Ibid. P. 14.

۳ - Ibid. P 15 et S-Voir : Brimo (A), «Les grands courants de la
 Philosophie du droit et de l'Etat», 1967-Paris.

۴ - Merle et Vitu, Ouv. Cit. p 10 ۵ - Szcrer, ouv. Cit. p 160

خاص خود را بوسیله ترضیه خاطری که از رنج دیگری احساس میکند شفا دهد^۱. یکی از خصوصیات بشر آنست که همیشه میخواهد امیال خود را بهر قیمتی که شده است برآورده نماید، لذا میکوشد تا مشقاتی را که تحمل کرده است بوسیله شادی که ایجاد میکند تلافی نماید^۲. بهمین جهت انتقام گرفتن نهادی است که در انسان وجود دارد و او آنرا نیافریده و هیچوقت سازمان داده است^۳.

این واکنشی که استمتمز بان اشاره میکند بتدریج چندین سرتبه تغییر شکل داده و مراحل مختلف را طی کرده است. صدمه رساندن و زیان زدن بهر صورتی که سیر است اولین واکنشی بود که از طرف زیان دیدگان علیه خسارت زننده صورت میگرفت. قیام برای لطمه وارد نمودن و انتقام جوئی تنها علیه خسارت زننده انجام نمیشد و جنبه شخصی نداشت بلکه همه خانواده یا طایفه یا قبیله او را دربر میگرفت. بدین صورت که دوطایفه یا دو قبیله بجان هم می افتادند و یکدیگر را قلع و قمع میکردند تا بدینوسیله رفع اهانت بشود یا اموال غارت شده مجدداً بدست آید یا قاتل و خانواده او ب مجازات برسند^۴.

گاهی آتش انتقام میان دوطایفه شعله ور میشود زیرا فردی از طایفه ای، کسیرا از طایفه دیگر مورد اهانت قرار داده یا کشته بود. در نتیجه دوطایفه بجان هم می افتادند و یکدیگر را مضروب و مجروح میکردند یا بقتل می رساندند.

گاهی دو قبیله بجان هم می افتادند زیرا فردی از قبیله ای، دیگری را که متعلق بقبیله ای دیگر بود مورد اهانت و صدمه قرار میداد یا بقتل میرساند، در نتیجه کینه توزی و انتقام بصورت یک جنگ قبیله ای در می آمد^۵.

جنگ و جدال میان دو قبیله غالباً بسیار خونین و وحشت انگیز بود و اغلب اتفاق می افتاد که سالها بطول بینجامد. اینگونه عمل کردن باعث میشد که صدمه وارده بزبان زننده بمراتب شدیدتر از آنچه باشد که خسارت دیده تحمل کرده است زیسر بر سر

۱- Ibid, p 12

۲- Ibid, p 12.

۳- Ibid, p 149.

۴- Stefani et Levasseur, "Percis de droit Pénal et Procédure Pénale".

مسائل بسیار جزئی، لشکر کشیها صورت میگرفت و ضرب و جرحهای فراوان و قتلهای بسیار رخ میداد.^۱

ریموند سالی مینویسد که تمام این اعمال در یک اجتماعی بوجود می پیوست که همه مردم حالت جنگجویی داشتند و همیشه در حال نزاع و نبرد بر سر می بردند و در واقع بخشونت کردن و تجاوز و ستیزه جویی عادت نموده و خو گرفته بودند.^۲

I - پرداخت غرامت

یکی از طرق سازش، جبران خسارت بوسیله غرامت بود که از طرف طایفه یا قبیله زیان زننده بطایفه یا قبیله زیان دیده پرداخت میشد.

نحوه پرداخت بدین طریق بود که دو طرف دعوی در مورد جبران خسارت، جلسات استوایی تشکیل میدادند و به بحث می پرداختند تا بالاخره بتوافق برسند. پس از آنکه توافق کامل حاصل میشد بجنگ و زد و خورد خاتمه میدادند و دست از انتقام جویی و قتل و غارت بر میداشتند.

معمولا توافق زمانی انجام میشد که خالواده یا قبیله زیان دیده بخوبی میتوانست برتری و قدرت خود را به اثبات برساند و گرنه گرفتن غرامت نشانه ترس و ضعف بسود و در نتیجه لطمه بزرگی بشرافت و حیثیت محسوب میشد، بهمین جهت تسوایق صورت نمیگرفت.

گاهی اتفاق می افتاد که بعد از توافق و پذیرفته شدن غرامت توسط خانواده زیان دیده باز هم کینه و نفرت در نهاد افراد این خانواده باقی میماند. لذا هر آن ممکن بود که در یک موقعیت مناسب، از زیان زننده یا خانواده او انتقام گرفته شود.

در اواخر قرن ششم بین دونفر از قدرتمندان فرانسسه بنام سیشاریوس Sichiarius و کرامنیزند chramnisind نزاع و نبردی صورت گرفت که بعد از جنگهای بسیاری که بوجود پیوست و قتلهایی که اتفاق افتاد کرامنیزنده پذیرفتن غرامت تن در داد. پس از آن مدتها

۱- Léauté, Ouv. Cit. P 135 et S

۲- Saleilles, «Individualisation de la Peine». P 27.

دوستی بسیار صمیمانه‌ای میان آنان برقرار شد ولی علیرغم گذشت سالها صمیمیت، روزی بعلت سخنی نااندیشیده وبدون غرض خاص از جانب سیشاریوس که تحت تأثیر شراب بزبانش جاری شد، نفرت و کینه قدیمی از نو در نهاد کراسینوس بیدار شد و بلافاصله باخنجر به سیشاریوس حمله کرد و او را بعلت عملی که سالها قبل سورد بخشش خود قرار داده بود بقتل رساند.^۱

استمنز مینویسد که در قبيله سوآن Suane، چنانچه بعد از نبردهای بسیار، میان سخاصمان صلح بوجود آید و خونیهای لازم بزبان دیدگان پرداخت گردد، باز اتفاق می افتد که غراست گیرنده، دشمن خود را در اولین موقعیت مورد حمله قرار دهد و بکشد و غراستی را که دریافت داشته است بخانواده او بسترده دارد.^۲ نمونه هائی در دست است که گاهی چنین عملی پس از گذشت ده سال صورت گرفته است.^۳

مرل و ویتو مینویسند که بعدها که بتدریج حکومتها قدرت گرفتند و اصلاحات بدست آنها آغاز شد، کوشش بعمل آمد تا روش غراست گرفتن همگانی شود و بگروههای مختلف اجتماعی تحمیل گردد. لذا توافقی که بین مخالفان در مورد غراست صورت میگرفت جای خود را به غراستهای قانونی داد که توسط حکومت معین میشد.^۴

II - تغییر طایفه

یکی دیگر از موارد سازش، وادار کردن بزهکار بتغییر طایفه بود زیرا اعتقاد بر آن بود که اگر تعادلی بهم خورد بهر صورت که شده است باید بوجود آورنده آشفتهگی و بی نظمی در راه اصلاح و بهبود وضع آشفته بکوشد و نظم اولیه را برقرار سازد. بهمین جهت هرگاه سردی بدست دیگری کشته میشد قاتلش مورد محاکمه قرار میگرفت. اگر نتیجه محاکمه بزبان او بود و حکم محکومیتش صادر میگردد مجبور بود که تغییر طایفه بدهد و خود را متعلق بخانواده مقتول بداند. یعنی قاتل می بایست جای مقتول را در خانواده اش بگیرد و با بیوه او ازدواج کند یا بعنوان فرزند یا برادر، عضوی از اعضاء خانواده محسوب شود.^۵

۱- Szerer, Ouv. Cit. P 142. ۲- Ibid. P 143

۳- Ibid. p 143. ۴- Merle et Vitu, Ouv. Cit. p 10

۵- Lévy-Bruhl, Ouv. Cit. p 216

این روش هنوز در برخی از ایالات آمریکای لاتین ادامه دارد و قاتل مجبور است جای مقتول را در طایفه و خانواده او اشغال کند و سرپرستی خانواده‌اش را به‌عهده بگیرد.^۱

III شرمسار کردن

طریقه دیگری که می‌توانست بین مخاصمه‌کنندگان صلح و آشتی برقرار کند، شرمسار کردن متجاوز بود. بدین‌صورت که خانواده زیان‌دیده از متجاوز می‌خواست که دستها را از یکدیگر باز نماید و درحالی‌که زانو می‌زند و سر را بی‌آئین خم می‌کند از عمل خود پوزش بخواهد و تقاضای بخشش و گذشت کند.^۲

ایوانیشف Ivanicheff تشریفات را که در این مورد تا قرن ۱۶ در سواری Moravie

رواج داشت بصورت ذیل بیان می‌کند:^۳

قاتل درحالی‌که بوسیله ۵ نفر از اقوام و خویشان همراهی می‌شود با پای برهنه و بدون کمر بند بگورستانی که مقتول در آنجا دفن است، می‌رود و خود را بزمین می‌اندازد و پیشانی را بپخاک روی گور مقتول می‌ساید، سپس یکی از نزدیکان مقتول شمشیرش را روی گردن قاتل می‌گذارد و سه‌دفعه می‌گوید: «من هم اکنون مالک زندگی تو هستم همان‌طور که تو مالک زندگی برادرم (یا پدرم یا...) بودی».

قاتل سه‌دفعه پاسخ می‌دهد:

«حق با تست، تو مالک جان منی ولی بخاطر خدا از تو تقاضا می‌کنم که آنرا برگردانی».

۲ - نبرد تن‌به‌تن

نوع دیگر مجازات که در واقع نوعی انتقام تغییر یافته می‌باشد، جنگ تن‌به‌تن است.

۱ - Ibid. P 216 et S

۲ - Szerer, Ouv. Cit. P 140.

۳ - Ibid. P 141.

بدین صورت که اهانت کننده و اهانت شده در برابر یک قاضی به نبرد می پرداختند.^۱ این نبرد تن بستن در واقع همان دوئلی است که بعدها رواج یافت.^۲

بکاریا می نویسد که عقاید بر آنست که در نزد ملت های قدیمی دوئل وجود نداشته است.^۳ بنظر بکاریا، این امر میتواند دو علت داشته باشد^۴:

- ۱ - مردمی که در آتشکده ها، معبرها و تماشاخانه ها جمع میشدند یا بعنوان دوست گرفته می آمدند مورد سوءظن همدیگر قرار نداشتند، بهمین جهت هیچگاه مسلح نبودند.
 - ۲ - نبرد تن بستن یک نمایش عمومی و همگانی و در سطح پائین قرار داشت زیرا مخصوص گلابدیا تورها و برده های بدنام بود و دیگران بشدت نفرت داشتند که با دست زدن بچنین نبردی، خود را تاحد برده ها تنزل دهند و با آنان آمیخته شوند.
- اسزره Szerer یکی از علل اساسی ایجاد دوئل را که بعدها بشدت رواج یافت، عدم اعتماد و طرف دوئل کننده بقضاوت ذکر می کند. بهمین دلیل علیرغم ممنوعیتی که بعدها پیش آمد باز هم افراد درخفا بایکدیگر بدوئل می پرداختند.^۵

۳ - قصاص

قصاص یا انتقام شخصی، نوع دیگر مجازات بود. این پدیده کاملاً ابتدائی و بسیار سنگین که برای ایجاد تعادل بهم خورده اجرا میشد، حق قانونی قربانی بود. بدین نحو که او حق داشت متعرض را بهمان طریقی که او را مورد ایذاء و صدمه قرار داده است رنج و شکنجه دهد. یعنی اگر کسی چشم دیگری را کور میکرد، قربانی حق داشت چشم متعددی

۱ - شون R. Chevin می نویسد که این امر در بین برخی حیوانات نیز رواج داشت زیرا برخی میمونها بعلت اختلافی که باهم داشتند در برابر یک رئیس که میتواندست جنگ را متوقف سازد، نبرد وزد و خورد می پرداختند. (مراجعه شود به :

(Léaute. Ouv. Ct. P 126 .

۲- Vouin et Léauté, Ouv. Cit. P 92

۳- Beccaria, «Traité des delits et des peines». P 121

۴- Ibid. pp 121-122. ۵- Szerer, Ouv. Cit. pp 126-127.

را کور کند و اگر کسی بدیگری ظلمی روا میداشت مظلوم میتواندست بهمان اندازه ظالم را مورد تعدی قرار دهد .

اگر در تجاوز ارتكابی از طرف مجرمی قتل اتفاق می افتاد ، حتی قصاص بسورته او منتقل میشد .

و تن و لثوته مینویسد که فرانسویها بلافاصله اجازه قصاص نمیدادند زیرا قصاص دارای محدودیتهائی بود. بدینصورت که ابتدا زیان دیده یا خانواده قربانی از زیان رسان یا خانواده او غرامتی را که متناسب با جرم ارتكابی بود تقاضا میکرد و بزهکار یا خانواده او ملزم بود آنرا بپذیرد و غرامت درخواستی را بپردازد. اگر مجرم یا خانواده اش از پس پرداخت غرامت سرباز میزد ، آنگاه مسأله قصاص پیش می آمد.^۱

مونتسکیو با این روش قصاص مخالف بود و در روح القوانین خود در مورد ژرمنها که باین طریق عمل میکردند، مینویسد:^۱

- اجرای عدالت در نزد این ملت های متجاوز و خشن ، چیزی جز موافقت با اعمال بزهکارانه مرتکبان جرم و حمایت از رفتارهای آنان نیست زیرا اینگونه عمل کردن که کاملاً برخلاف روش سایر ملتهاست فقط حمایت از مجرم علیه زیان دیده میباشد .

قصاص هم از انسان و هم غیر انسان بصورت مختلف انجام میشد .

الف- قصاص از غیر انسان

کوشش در راه سرکوبی جرم که توسط قصاص صورت میگرفت باعث شد که هیچگونه توجهی بشخصیت بزهکار نشود و مسئولیت او مطلقاً مسورد نظر قرار نگیرد تا بر حسب آن مجازاتی معین و اجرا گردد . بهمین جهت اگر شاخه درختی باعث کشته شدن کسی میشد ، آنرا قطع میکردند و از بین می بردند و اگر حیوانی انسانی را بقتل می رساند، آن حیوان را به محاکمه میکشاندند و پس از طی جلسات معین و منظم محاکمه حکم نابودیش را صادر مینمودند و حکم را به مرحله اجرا در می آوردند و حیوان را بقتل می رساندند.^۲

لوی برون معتقد است که این امر حتی امروز هم در میان برخی ایالات افریقا اجرا میشود.^۳

۱- Vouin et Léauté, Ouv. Cit. P 64.

۲- Montesquieu, «Esprit des lois». L. III - Ch. XX

۳- Lévy-Bruhl, Cit. P. 215.

روشفور Rochfort مینویسد که اگر برزلی‌ها با سنگی برخورد میکردند و صدمه میدیدند، برای مقابله بمثل آن را با دندانه‌های خود گاز می‌گرفتند و حتی اگر در جنگ توسط تیر و نیزه‌ای مورد لطمه قرار می‌گرفتند، آنها را نیز دندان می‌زدند.

گرچه این روش و نحوه عملکرد اسری کاملاً اولیه است و لسی کم‌ویش، شاید ناخودآگاه، حتی در زمان حال نیز گاهی بچشم می‌خورد. بدین صورت که غالباً شاهد می‌شود که کسیکه مورد صدمه شیی قرار می‌گیرد، آنرا بعنوان مقابله بمثل می‌شکند یا مورد لطمه قرار میدهد. مثلاً اگر لیوان یا بشقابی دست کسی را ببرد، گاهی دیده شده است که آن فرد با عصبانیت هرچه تهاجم‌تر که نشانه کینه و غیظ و نفرت است، آنها را بیکسو پرتاب کرده، یا محکم بزمین کوبیده و خورده نموده و بر روی آنها لگد زده است.

ب - قصاص از انسان

اما چنانچه قاتل یک انسان بود چند مساله پیش می‌آمد. بدین نحو که یا جرم علنی و مجرم کاملاً شناخته شده بود و یا آنکه ارتکاب جرم بنحوی بود که شخص بخصوصی در مظان اتهام قرار نمی‌گرفت بلکه اشخاص بسیاری مورد سوءظن واقع میشدند، یا بالاخره آنکه راه هرگونه سوءظن و حدسی بکلی مسدود بود و مطلقاً امکان نداشت کسی را متهم نمود.

I - مجازات بزه‌کار شناخته شده

چنانچه جرم علنی و بزه‌کار کاملاً شناخته شده بود بسیار نادراتفاق می‌افتاد که پدیده عاطفی برانگیخته نشود و همه چیز را در حیطه تسلط خود نگیرد. علیه جرائم سنگین، واکنش آنی و بسیار خشنوت‌آمیز بود و میتوان گفت که معمولاً مرگ و نابودی به همراه داشت.

II - مجازات فرد مظنون

اگر جرم چنان نبود که بتوان عامل اصلی را شناخت، ضمن آنکه در اجتماعات اولیه غالباً برخی پیش‌آمدهای اتفاقی یا طبیعی بیک اراده بدکاره نسبت داده میشد یک یا چند نفر بعنوان عامل یا محرک مورد سوءظن قرار می‌گرفتند.

اشخاص مورد سوءظن غالباً در معرض عتابهای بسیار شدید جمع واقع میشوند بطوریکه نمیتوانستند بهیچوجه خود را از شرایط شومی که برایشان پدید می‌آید و محیط منحوسی که فراهم میگردد نجات دهند. تنها راه نجاتی که برای آنان موجود بود سالم برون آمدن از آزمایشی بنام «آزمایش قضائی» بود. بدیهیست که این آزمایش بزرگترین خطرات را برای آنان در برداشت. در این مورد عقیده بر آن بود که در آزمایش قضائی، قدرتهای مقدس بنفع یا بزیان فردی که مورد سوءظن میباشد دخالت میکنند.

بنابراین بخوبی مشاهده میشود که آزمایش قضائی که با احضار قدرتهای فوق بشری همراه بود تا چه حد پاسخگو و راضی کننده احتیاجات انسانها در سرکوبی با جسرائم بوده است.

III - شناختن بز هکار از طرق مختلف و مجازات او

موضوعی که بیشتر باعث تعجب میباشد و شاید برای مردم عصر حاضر که افکارشان بر قوای عقلانی مبتنی است و منطقی ترسی اندیشند، اسری بسیار بوج و عملی باطل بنظر آید، راحل سوم است که در راه کشف عامل جرمی که ناشناس میباشد و هیچگونه مدرکی از او در دست نیست بکار میرفته است.

امروز اگر جرمی بوقوع بپیوندد، پس از یک پیکیری دقیق و بررسی جدی، چنانچه مدرکی بدست نیاید، پرونده بایگانی میشود. اما همانطور که اشاره شد، این عمل در ابتدا بدین طریق اسکان پذیر نبود زیرا بهر قیمت می‌بایست کسی مقصر شناخته میشد.

۱ - آزمایش قضائی معمولاً بطریقه غیر قابل تحملی صورت میگرفت بطوریکه کمتر کسی میتوانست از آن جان سالم بدربرد. مثلاً گذشتن از آتش بطول چند کیلومتر یا تحمل گرمای بسیار شدید یا شکنجه‌های گسوناگون دیگر مانند مقاومت در برابر سرب مذاب و غیره از قدرت هر انسانی خارج بود.

جالب آنست که در برخی روستاهای کرمان، هنوز آزمایش قضائی وجود دارد و آن دست بردن

در روغن داغ است.

برای شناخت بدکار از چند روش استفاده میشد؛

سؤال از جسد

اگر تجارب و بررسیها و تحقیقات منتج به نتیجه نمیشد و بزهار همچنان ناشناخته می ماند، افراد از خدایان طلب مشورت میکردند و تحت اشکال گوناگون بدستگاه خداوندی متوسل و مشبث میشدند. این طریقه عمل کردن بنام «سؤال از جسد» معروف بود.

روش کار بدینصورت بود که مردی مرده را به پشت حمل میکرد و تمام افراد در مقبره گرد او حلقه میزدند و منتظر می ماندند تا مرده بوسیله یک حرکت دست یا سر... کسیرا که قاتل است مشخص نماید.

سؤال از مورچه

روش دیگر بنام «سؤال از مورچه» شهرت داشت. این طریقه عملکرد آن بود که خاک درون گور را با دقت هرچه تمامتر صاف میکردند تا اولین مورچه ظاهر شود. راهی را که این مورچه در پیش میگرفت مشخص کننده طایفه یا قبیله ای بود که قاتل بان تعلق داشت. بهمین جهت فوراً طایفه یا قبیله مقتول مجهز میشد و بیک لشکر کشی خونین دست میزد تا بتواند از طایفه یا قبیله قاتل انتقام بگیرد.

IV مجازات بیگناهان

نوع دیگری قصاص بنام «قصاص کور کورانه» مشهور بود. بدینصورت که همیشه قصاص بطریقه عمل مقابله بمثل با فرد خطاکار انجام نمیشد. یعنی حتماً لازم نبود که کسیکه بدیگری لطمه ای وارد آورده تا مسورد حمله زیان دیده قرار گیرد، بلکه هدف آن بود که صدمه وارده بهر قیمتی که شده است جبران گردد و خشم بغلیان آمده فروکش نماید و ترضیه خاطر فراهم شود. بنابراین اهمیتی نداشت که چه کسی مسورد آزار زیان دیده یا خانواده او قرار گیرد. مثلاً در قبیله ناواجو Navajoe کسیکه زنش خیانتکار باشد هر کسی را که بتواند

بقتل میرساند. ^۱ در قبيله دا کوتا Dacotah کسیکه اموالش بدزدی و غارت برود ، برای مقابله بمثل از هر کسی که ممکن باشد می دزدد و اموالش را غارت میکند. ^۲ حتی گفته میشود که توپي ها Tupi که سرخپوستان آمریکای جنوبی میباشد موقعیکه بخشم می آیند حشرات و جانوران موزی را می خورند. ^۳

قصاص از غیر خطا کاران معمولا در اطفال بخوبی مشاهده میشود زیرا غالباً کودکانی که مورد ضرب و شتم پدر و مادر یا قویتر از خود قرار گیرد ، کودک کوچکتر از خود را مورد آزار قرار میدهد یا پرنندگان و حیوانات آزار میرساند یا بالاخره صدمه ای باشیاء یا حتی دیوار و در میزند .

چنین حالتی کم و بیش در نزد برخی از بزرگسالان نیز وجود دارد .

۲ - انواع کیفرها

در جوامع اولیه و حتی برخی جوامع پیشرفته ، بجز کیفرهایی که مورد بحث قرار گرفت و تقریباً جنبه عام داشت بانواع دیگری از مجازاتها نیز برخورد میشود که گرچه تا حدودی استثنائی است ولی بهر حال درخور توجه کامل میباشد زیرا بکلی با سایر مجازاتهای تحمیلی فرق دارد .

الف - مجازات از طریق «سنگ زینا»

در سال ۱۰۵۰ قبل از میلاد مسیح ، کتابی مربوط به مجازاتها در نه فصل در چین منتشر شد که در آن نوعی سیاست کیفری که هدفش اصلاح بزهکار بود وجود داشت . تسویه و استغفار از اعمال نادرست ارتكابی ، دو هدف بزرگ مجازاتهای پیش بینی شده را تشکیل میداد . بهمین جهت مجازات سرگ درباره کسانی که بعلت اشتباه ، غفلت ، اتفاق نامطلوب ، حادثه ، ... مرتکب جنایتی ولو هر قدر شدید شده بودند و بخطای خود کاملاً وقوف داشتند ، به مرحله اجرا در نمی آمد. ^۴

۱- Szerer, Ouv. Cit. P 13

۲- Ibid. pp 13-14

۳- Ibid. p 14

۴- Ancel, «Défense sociale nouvelle». pp 43-44

مارك آنسل M. Ancel مینویسد که این اصل که در قانون چین وجود داشت از جهت قابل توجه است زیرا در جوامع اولیه ، واکنش آنی بود و مجازات بعنوان توبه از عمل ارتكابی فوراً اجرا میشد.^۱

این محقق در همین قانون بنوعی مجازات اشاره میکند که بنام «سنگ زیبا» معروف بود. طریقه عمل بدینسان بود که سنگ مخطی را در درگاهی دادگاه قرار می دادند و بزهکار را بر روی آن می نشانند تا بانگاه کردن بخطوط سنگ و یافتن تناسب یا عدم تناسب میان آنها در اصلاح خود بکوشد.

اقامت بر روی سنگ سه تا سیزده روز بطول می انجامید. پس از طی این دوره ، محکوم بکارهای شاقه عمومی گماشته میشد.^۲

ب - گذشت و بزرگواری

اسزره مینویسد که افرادی که از قدرت روحی زیادی برخوردار بودند، هنگامیکه مورد تعرض قرار میگرفتند و زبانی بانان وارد میشد، بجای ابراز خشونت ؛ بطریق آرامتر و نرمتری رفتار میکردند.^۳

مثلاً در نزد افراد قبیله آپساروک Apsaroke ، اگر سردی مورد خیانت زنش قرار میگرفت، باکامل میل او را رها میکرد و در اختیار عاشقش قرار میداد تا با هم زندگی کنند . اینمرد حتی برای آنان هدیه هائی نیز تهیه مینمود و در اختیارشان میگذاشت.^۴

استنمتز مینویسد که در قبیله هیداتسا Hidatsa هنگامیکه زنی بشوهرش خیانت میکرد ، شوهر اجازه داشت بلافاصله او را بکشد ولی برخی از شوهرها که از روحیه ای قوی برخوردار بودند ، زن خود را بمعشوق واگذار میکردند و یک اسب نیز بانها پیشکش مینمودند.^۵

۱ - Ibid. p 44

۲ - Ibid. p . 44

۳ - Szerer, ouv. Cit. p. 191.

۴ - Ibid. p. 191.

۵ - Ibid, p. 192.

ج - مسخره کردن

کلاین برگ Klineberg بنقل از ویسلر Wissler مینویسد که انسانهای اولیه در برابر یسخند و تمسخر بسیار حساس بودند و اگر فردی بی‌می‌برد که یکی از دوستانش نسبت به او عقیده‌ای بد پیدا کرده است و در واقع نسبت بشخصیت او دیگر احترامی قائل نیست شدیداً ناراحت میشد. بهمین جهت این افراد مخصوصاً سرخ پوستان آمریکا، بزهاران را بوسیله خنده و مسخره کردن مورد تنبیه قرار میدادند^۱.

لوی Lowie مینویسد که نزد برخی طوایف مانند Crow کروها، هنگامیکه فردی دست بعملی میزد که باخلاق زیان وارد میکرد بدیده یک مقصرتگریسته میشد ولی هیچکس به هیچ عملی که مستقیماً او را هدف قرار دهد مبادرت نمیکرد بلکه شبانگهان که همه دور یکدیگر جمع میشدند یکی رو بهمه میکرد و میگفت:

«آیا عملی را که فلانی انجام داده است شنیده‌اید؟»

سپس در میان خنده و قهقهه بسیار، اشتباهی را که مقصرتگب شده بود در خلال عبارات بسیار مسخره آمیز و توأم با طنز و کنایه‌های ریشخند کننده شرح و بسط میدادند و مدت‌ها خود را بان مشغول میکردند. در نتیجه متعصرا از آنچه که بسراومی آوردند بقدری شرمنده و سرائکنده میشد که گاهی طایفه را ترك میکرد و دیگر مراجعت نمی نمود مگر آنکه بوسیله‌ای میتوانست اشتباه خود را جبران نماید^۲.

۵ - کیفرهای جدید تا اوائل قرن نوزدهم

در نظامهایی که تا کنون مورد بحث قرار گرفت همانطور که اشاره شد هرگونه مسئولیت شخصی مجرم نفی شده بود و شخصیت بزهارکار مطلقاً مورد توجه قرار نداشت. زیرا از یکسو عقیده بر آن بود که هر مجرمی باید سرکوب شود و بهر قیمتی که شده نظم بهم خورده، ترمیم گردد. بهمین جهت مجازات بمنظور برقراری نظم مختل شده بوسیله جرم ارتكابی انجام میشد.

۱- Klineberg, «Psychologie Sociale». P. 217

۲- Ibid. p 217,

از سوی دیگر موضوع ارضاء حس انتقام و کینه‌جوئی و سزا دادن به تجاوزکار در میان بود. بهمین جهت سکافات بمنظور فرونشاندن خشم زیان‌دیده یا خانواده یا طایفه و قبیله او و زیان رساندن بمتعرض و خطا کار صورت میگرفت.

در نظام جدیدی که بوجود آمد بشخص مجرم نیز توجه شد. بدین معنی که حدود مجرمیت بزه‌کار نیز تا حدودی مورد ارزیابی قرار گرفت و اندازه مسئولیتش در عمل خطا کارانه ارتكابی مورد توجه واقع شد تا بر مبنای آنها، مجازات لازم درباره او اجرا گردد.

کیفرهای جدید یا نظامی که از آن صحبت میشود در حقیقت همانی است که از زمان قدیم شروع شده و تا قرون وسطی و دوره‌های بسیار نزدیک تا اوائل قرن نوزدهم ادامه داشته است و بقایای آن حتی تا زمانهای اخیر نیز بچشم میخورد.

در نظام جدید و نظامی که بعد بوجود آمد انتقام شخصی مبدل بانقمام اجتماعی شد و وظیفه‌ای را که شخص عهده‌دار بود اجتماع بعهده گرفت. کیفرهایی که در این دوره بمجرم تحمیل میگردد خشونت‌آمیزترین صورت ممکن را داشت.

ماکسول Maxwell مینویسد که برخی شکنجه‌هایی که درباره مجرمان اعمال میشد بمراتب شدیدتر و بدتر از عقوبتهائی بود که در قوانین رم قدیم وجود داشت.^۱
سرل و ویتر در همین زمینه مینویسند که صورت مجازاتها و شکنجه‌های تحمیلی با افراد بعدی غیر انسانی و سبعانه بود که انسان را بلرزه درسی آورد.^۲

شارل معتقد است که در بسیاری از قوانین وحشیها و انسانهای اولیه هیچگاه نمیتوان افراطی را که در شکنجه‌ها و عقوبتهای سفاکانه اعمال شده بملتهای اروپائی تا پایان قرن هیجدهم وجود داشت مشاهده نمود.^۳ قانونگزاران ایندوره بینهایت بیرحم و سنگدل بودند،^۴ کوری و سفاکی و قساوت قانون موسی هم بمراتب کمتر از قانون سویاردو و گلان L.fuyart de vouglans بود. در ایندوره حتی بعلمت یک دزدی ناچیزی که توسط نوکر یا کلفتی صورت میگرفت مجازات مرگ اعمال میشد.^۵

۱- Maxwell, «Le concept social du Crime et son évolution», p 393

۲- Merle et vitu, Ouv. Cit. p 11 ۳- Charles, Ouv. Cit. p 18

۴- Ibid. p 81 ۵- Ibid. P 31 ۶- Ibid. p 31

در همین مورد اتفاقاً ژرژ پیکا G. Picca بموردی اشاره میکند که در سال ۱۷۷۲ در لیون رخ داد . در این سال کلفتی بعزت دزدیدن بیست و چهار عدد حوله و دستمال محکوم بمرگ شد و بقتل رسید.^۱

این کیفرها را میتوان بطریق ذیل خلاصه کرد:

الف - مرگ با شکنجه

قوانین جنائی این دوره بسیار خشن و غیر انسانی و توأم با قساوتی فسوق العاده بود . بدین ترتیب که عامل جرم مورد انواع و اقسام عقوبتها قرار میگرفت . مثلاً مجازات مرگ بصور گوناگون ، همراه با سفاکی و بیرحمی هرچه تمامتر انجام میشد . بدین طریق که محکومان بمرگ را بطور عسادی از میان بسر نمیداشتند و بقتل نمیرساندند بلکه آنان را بفعیج ترین وضع ممکن میسوزاندند ، زیر چرخ میگذاشتند ، صلیب وار بدار میکشیدند ، شقه میکردند .^۲ تعداد کسانی که در این دوره های بیرحمی و قساوت بقتل رسیدند فراوانند . یکی از قضات آلمان بنام کارپزو Carpzow افتخار میکرد که بیست هزار نفر را اعدام کرده است.^۳

۱- Picca (G), «Pour une politique du Crime» . p 33

۲- مراجعه شود به:

Vouin et Léaute, Ouv. Cit. pp 95 et S

Vixliard, «Introduction à la sociologie du vagabondage» . pp 61 et S

Picca, Ouv. Cit. pp 32 et S

Richard, «Le Crime» . pp 171 et S

Wehner, «Echec au Crime» . pp 29 et S

Imbert, «La Peine de mort» . pp 71-73-94 et S

Maxwell, Ouv. Cit. p 323

Merle et vitu, Ouv. Cit. p 11

Stefani, Levasseur, Jambu-Merlin, Ouv. Cit. pp 234-237-239-240

۳- Charles, Ouv. Cit. p 84.

ب - شکنجه جسمانی

مجازاتهای جسمانی نیز بتوبه خود بصورت وحشیگرانه‌ای اعمال میگرددید. اینگونه کیفرهای بیرحمانه که لرزه بیدن بشر متمدن امروز میاندازد عبارت بود از: شکنجه در زیر چرخ، شلاق زدن، دست و پا قطع کردن، داغ کردن با آهن سرخ شده، سوراخ کردن گلو با سیله داغ، بریدن زبان، جدا کردن انگشتان، کشیدن زبان از زیر گلو و قطع کردن آن، بریدن گوش، اعمال شاقه و بالاخره شکنجه‌های مختلف دیگر.^۱

ج - اعمال مجازات در ملاء عام

منظور از اجرای اینگونه شکنجه‌های وحشتناک، بیشتر برای ایجاد ترس و دلهره در مردم بود. بهمین جهت تنها بعقوبت دادن در زندانها اکتفا نمیشد بلکه غالباً سرتکبان جرم را بطناب می‌بستند، سوزن بدنشان فرو میکردند، شانه‌هایشان را با آهنهای داغ و سرخ شده می‌سوزاندند، سچ دستشان را قطع میکردند و آنان را در میدانهای بزرگ مدت‌ها بصلیب میکشیدند و بالاخره شقه میکردند، می‌سوزاندند و بصور مختلف میکشیدند.^۲

د - شرایط زندانها

زندان خودنیز یکی از طرق دیگر شکنجه بود زیرا در بدترین شرایط ممکن قرار داشت و زندانیان در سخت‌ترین وضع بمانند حیوانات زندگی میکردند.

زندان در این دوره بصورت سردابهای وحشتناک و تنگ و تاریک و غارها و دخمه‌هایی بود که حیوانات هم قادر بادامه زندگی در آنها نبودند. نور، هوا، بهداشت، هیچ چیز وجود نداشت. بارها زندانیانی که آزاد میشدند نور دیدگان خود را در بر سرخورد با هوای آزاد و روشن از دست میدادند زیرا در تمام مدت تحمل زندان در تاریکی محض زندگی میکردند.

۱ - مراجعه شود به ماخذ فوق

۲ - « « « «

۵- علت اینهمه شکنجه چه بود؟

اگر علت اینهمه رفتارهای ناانسانی و وحشیگریهای وحشتناک و قساوتها و بیرحمیها جستجو شود بنظر طرفداران این کیفرهای سنگین و مدهش برمیخوریم که معتقد بودند که شدت مجازات و تحمیل مکافاتهای خشونت آمیز باعث میشود تا افرادی که قصد ارتکاب جرمی را دارند و مایلند خود را آلوده اعمال ضد اجتماعی نمایند، بعواقب منحوس دهشتناک آن بیندیشند و متوجه باشند که در صورت آلودگی، چه آینده نکبت باری در انتظارشان میباشد.

باتوجه باین امر محققاً کمتر کسی مرتکب جرم میشود و کوششها مصروف احتراز از دست زدن باعمال ضد اجتماعی میگردد.

بنابراین چنین مجازاتهایی نتایج بسیار مفیدی در بر دارد.

لوی بروئل مینویسد، این سنخ فکر طرفداران مجازاتها محققاً بر اشتباه بود زیرا شدت و خشونت مجازاتها هرگز نتوانسته است جلوی وقوع جرائم را سد کند و مانع ارتکاب جرم افراد گردد.^۱

وون و لئوته نیز باتوجه بمجازاتهای تحمیلی این دوره رفتارهای خشنی که در قبال مجرمان وجود داشت مینویسد که آیا واقعاً میتوان ادعا کرد که این اعمال نادرست، خود وسیله ای برای ایجاد حالت سببیت در بزهاکاران نبوده است؟^۲

۶- مجموعه جزائی از قرن نوزدهم تا عصر حاضر

تقریباً از سال ۱۸۱۰ بعد، کیفرها بصورتی که اشاره شد دچار تحول گردید و بتدریج جنبه سببیت و انتقام جوئی خود را که بصورت شکنجه های هولناک انجام میگرفت از دست داد و در واقع پیشگیری هدف واقعی آنها قرار گرفت. بهمین جهت هم از حالت درون گرایی خارج شد و هم صورتی انسانی تر یافت.

۱- Lévy - Bruhl, Ouv. p 218.

۲- Vouin et Léaute, Ouv. Cit. p 96.

الف - قیام علیه سنگینی کیفرها و شرایط نامطلوب زندانها

۱ - قیام علیه سنگینی کیفرها

شکنجده های مختلف وحشتناکی که صورت میگرفت باعث شد که قیامهای بسیاری علیه آنها انجام شود و از هر طرف شدیداً مورد حمله و اعتراض قرار گیرد.

اولین بار این قیام توسط دانشمند و ادیب ایتالیائی بنام ژان بوکاس Jean Boccace (۱۳۷۵-۱۳۱۳) انجام شد، سپس در اسپانیا لوئی ویو Jean-Louis Vives (۱۵۴۰-۱۴۹۲) فیلسوف بزرگ قیام کرد و آنگاه در آلمان ژان گنویوس دو کلو Jean Gnevius de Clèves حقوقدان در قرن شانزدهم بارزه ای بزرگ و پیگیر دست زد و بتدریج سایر محققان و اندیشمندان و فلاسفه قیام نمودند و بطور جدی علیه شکنجده ها و رفتارهای ناانسانی بمبارزه پرداختند. معذالک بزرگترین قیام و مبارزه در فرانسه صورت گرفت و متفکران این کشور بودند که فریادهای اعتراضشان، افکار خواب آلود را بیدار کرد و بحقایق آشنا نمود^۱.

میشل دومونگنی شکنجده دادن را یک «سوء قصد علیه وجدان» نامید، لاسواگنون Lamoignon اولین رئیس مجلس کشور فرانسه آنرا «غیر انسانی» خواند، هانری پوسور henri pussort مشاور عالی حکومتی (۱۶۹۷-۱۶۱۵) از آن بعنوان «عملی بی فایده» نام برد و ژان دولابرویر Jean de la Bruyère آنرا وسیله ای دانست که بطور مطمئن و مؤثر باعث میشد که سیر قهرائی طی گردد و جامعه بحالت اولیه درآید.^۲

قضاوت ژیل منائز Gilles Menage (۱۶۹۲-۱۶۱۳) دانشمند بزرگ در مورد شکنجده نیز شبیه دیگران بود زیرا او این عمل را یک روش مطمئن برای ناپودی بیگناهی که دارای بنیه و ساختمان جسمانی ضعیفی است و نجات مقصری را که از بنیه قوی و جسمی نیرومند برخوردار است بشمار آورد.

اگوستن نیکولا Augustin Nicolas شکنجده را یک «بدعت شیطانی» محسوب کرد و سایر محققان آنرا «بدتر از مرگ» دانستند.^۳

۱ - Saldana, «La Criminologie nouvelle». P 69.

۲ - Ibid. p 69.

۳ - Ibid. p 70.

قبل از قرن هجدهم که قیام بزرگی علیه مجازات‌ها صورت گرفت سنگ Sénèque ،
سیرون Ciceron کنتیلین Quintilien، اولپین Ulpian ، سن اگوستن Saint Augustin نیز
شدیداً بمبارزه باشکنج‌ها پرداخته و آنها را محکوم کرده بودند^۱ .

لوپلتیه دوسن فارژو Lepelletier de Saint Fargeau از کسانی بود که بشدت روش‌های
جزائی را مورد انتقاد قرارداد و بدادن پیشنهادهای بسیار سازنده‌ای پرداخت که مجازات‌ها را
از صورت وحشتناک موجود خود خارج میکرد^۲ . او پیشنهاد کرد که بین طبیعت جرم و مجازات
تناسب کامل برقرار شود، اصل جرم مطمح نظر قرار گیرد و با آن مبارزه شود، بجای سفاکی و خشونت
و وحشیگری عملی انجام گیرد که رنج جسمانی متناسب حاصل گردد ، اعمال شاقه بجای تبدیلی
و بیکاری و بی‌عاری عملی گردد ، مجازات‌ها بصورت یکنواخت اعمال شود زیرا اینگونه عملکرد،
نشانه‌ای از برابری انسانی میباشد که اصلی بسیار قیمتی و با اهمیت است .

لوپلتیه دوسن فارژو معتقد بود که هر جرمی باید دارای مجازاتی معین و مشخص باشد
تا بدین طریق بتوان جلوی هرگونه اجحاف و استبداد سد ایجاد نمود . از سوی دیگر باید
در راه اصلاح بزهکار کوشش بعمل آید تا بتوان او را سالم و سازگار به آغوش اجتماع
برگرداند .

این دانشمند شدیداً با مجازات مرگ مخالف بود و آنرا بی‌تأثیر خواند و با شکنج‌ها
بطور جدی بمبارزه پرداخت و حذف آنها را خواستار شد . بنظر او مجازات مرگ هیچگاه نتوانسته
است که دردل بزهکاران بزرگ ارباب ایجاد نماید و سانع ارتکاب جرم آنان گردد زیرا قدرت
روحی که از آن برخوردارند کمتر درنزد دیگران وجود دارد . خشونت نشان دادن باعث تقویت
این قدرت میشود که نتایج مستقیم آن تجاوز و ستیزه‌گری است^۳ .

روبسییر Robespierre نیز از کسانی بود که با مجازات مرگ بمخالفت برخاست و
اعمال آنرا غیر عادلانه ، بی‌تأثیر، دور از منطق و افزاینده جرایم قلمداد کرد^۴ .

در اواخر قرن هجدهم، مصلحان و فلاسفه متهور بیک قیام بزرگ دست زدند و در کمال
شجاعت و شهاست بانقدا پرداختند و با حملات بی‌امان و شدید و مبارزات پیگیر خود باعث

۱- Maxwell, Ouv. Cit. p 327.

۲- Ibid. p 328.

۳- Ibid. pp 328-329.

۴- Ibid. p 329.

شدند که تعدیلات بزرگی در اجرای مجازاتهای وحشیانه تحمیلی پدیدآید و دگرگونیهای عمیقی بسود انسانیت در آنها حاصل شود .

گرچه نظرات این فلاسفه و قیام آنان با برخوردهای بسیار تند و مقاومتهای شدید سنت پرستان و طرفداران سکافاتهای خشن روبرو شد ولی مبارزات خستگی ناپذیر و استدلالات صحیح آنان بتدریج در افکار آنان تحول ایجاد کرد و خشونت خواهان را بتعدیل و انسانی کردن مجازاتها واداشت . از جمله این دانشمندان میتوان منتسکیو ، دیدرو ، دلباخ ، روسو و ولتر را نام برد .

مبارزات اصولی این فلاسفه آنچنان تأثیر بخشید که حتی برخی قانونگذاران مانند بریسو دووارویل Brissot de Warville را واداشت تا عقیده اش را در مورد کیفرهای سنگین و غیر انسانی عوض کند و با آنان هم صدا شود . بهمین جهت او درباره مجرم نوشت:^۱
- بزهدکار یک بیمار است یا یک نادان ، باید او را شفا داد و آموخت و نباید او را خفه کرد .

بنظر این اندیشمند ، شکنجه یک بدعت ظالمانه ای است که اگر تاریخ ورق زده شود بخوبی مشاهده میگردد که بهمان نسبت که ملتی از آزادی برخوردار داشت و کمتر بادرایت و آگاه و روشن بین بود ، اجرا و اعمال عقوبت بیشتر رواج داشت.^۲
ولتر نوشت که شکنجه هیچگاه باعث کشف حقیقت نمیشود بلکه بطور بیهوده ، پدیدآورنده سرگی دردآور ، طولانی و تلخ است.^۳ او کیفرهای سنگین را بشدت مورد تحقیر قرار داد و بانفرت از آنها یاد کرد؛
ولتر بانفرت کامل مینویسد:

- قوانین فقط برای توانگران و مردمان سرفه و با قدرت تدوین شده است تا سناافع آنان را حفظ نماید ، در حالیکه آیا واقعاً حکومتها که در دست این افراد میباشد ، بهترین است که

۱ - Lévy-Bruhl, Ouv. Cit. p 219.

۲ - Saldana, Ouv. Cit. p 71.

۳ - Ibid. p 71.

۴ - Van Kan, «Les Gauses économiques de la Criminalité». p 48.

۵ - Ibid. p 48.

بجای تحویل دادن مردمان تنگدست و بیچاره و بدبخت بچرخهای شکنجه و اطاقهای عقوبت و عذاب، در پی نابود کردن ققروگدائی و بدبختی برآیند؟

مردان انقلاب این عصر به تجزیه و تحلیل جرم و شکنجه پرداختند و برابری انسانها را یک اصل واقعی بشمار آوردند. بعقیده این مبارزان و مخالفان خشونتها، بزهار هیچ فرقی با انسان شرافتمند ندارد زیرا او هم دارای همان احساسات و عواطف است. بهمین جهت رگنیه Regnier یکی از قضات فرانسه باصدای بلند ابرازداشت^۱:

- به بشریت نباید اهانت از خود ناسید شدن را واداریم و عملی کنیم که این توهم حاصل شود که مقصر بهیچوجه قابل اصلاح و تسریت نمیشد و هیچگاه نمیتوان در او سازندگی ایجاد کرد. مجازاتها باید سرسختی قرار گیرند و قادر باشند که درخطا کار بازسازی و اصلاح پدید آورند. بنابراین نباید بدکار را دریک ناسیدی دائمی غوطه‌ور سازیم.

نتیجه قیام فلاسفه و متفکران فرانسه، اثرات عمیقی بود که بر روی سایر کشورها گذاشت و باعث شد که تحولات بزرگی در افکار نویسندگان، دانشمندان و قانونگذاران ایجاد شود.

از جمله متفکرانی که در سایر کشورها به پیروی از مصلحان فرانسه پرداختند، بکار یا Beccaria در ایتالیا و بنتام Bentham در انگلستان بودند^۲.

۲- اعتراض بوضع و شرایط زندانها

وضعیت اسفانگیز زندانها که از دخمه‌های تاریک و زیرزمینهای وحشتناک مرطوب تشکیل میشد و فاقد هوا، روشنائی و هرگونه شرایط لازم بهداشتی بود، متفکران و انسان دوستان را بقیام و اعتراض واداشت. از جمله و لتر ضمن انتقاد شدید از وضع رقت‌بار زندانها نوشت:

زندانها در واقع محل بدترین اسراض عفونتی است که نه تنها در مرکز خود اثرات

۱- maxwell,ouv,Cit . p330

۲- Saldana: Ouv. Cit. p 74

۲- از این دو متفکر بطور مفصل در شماره آینده در قسمت «سکتب عدالت معتدل» صحبت

خواهد شد.

منحوسش ، مرگه و بیماریهای گوناگون را می آفریند و بهمه جا گسترده میسازد بلکه اطراف و خارج از زندان رانیز آلوده می نماید .

در زندانها روز وجود ندارد هوایی که زندانی بتواند استنشاق کند یافت نمیشود و زندانیان فقط بخارهای متعفن و آلوده آنها را تنفس میکنند^۱ .

در ایتالیا ژاک کازانوآدوسنگالت Jacques casanova de Seingalt (۱۷۲۵-۱۷۹۸) شدیداً بوضع نابهنجار و تأثیر انگیز زندانها اعتراض کرد و دانشمندان دیگر مانند دولاپورت Pierre de la Porte (۱۶۸۰-۱۶۰۳) گوروویل J.H.Gourville (۱۷۰۳ - ۱۶۲۵) و مادام استال Mme de Stael (۱۸۱۷ - ۱۷۶۶) و سیمون لنگت Simon N. H. Linguet (۱۷۳۶-۱۷۹۴) بنوبه خود از شرایط رقت آوری که زندانیان داشتند انتقاد کردند و دستگاهاهی مسئول را مورد شدیدترین حملات خود قرار دادند^۲ .

یکی از مصلحان بزرگی که جدی تر و بصورت گسترده تری هم علیه مجازاتهای سنگین و هم علیه شرایط نفرت بار و ستاثر کننده زندانها قیام کرد و آنها را شدیداً مورد حمله قرار داد . هوارد John Howard انگلیسی است .

او ابتدا کار خود را از زندانها شروع کرد و با مطالعات دقیق و بررسیهای عمیقی که بعمل آورد بسختی شرایط و نامطلوبی وضع زندانیان پی برد و با انتقادات بی درپی خود، خواستار دگرگونی و تعدیل کیفرها و تغییر عمیق اصلاحی در حقوق جزا و زندانها شد .

هوارد از کسانی بود که شخصاً با زندانی و زندانیها آشنائی پیدا کرد و از نزدیک مناظر رقت بار موجود را مشاهده نمود زیرا بعلت زلزله ای که در سال ۱۷۵۵ در لیسبون اتفاق افتاد و خرابیهای زیادی ببار آورد ، هوارد برای کمک کردن بزلزله دیدگان، انگلستان را بقصد این شهر ترک کرد ، ولی در ساختمانی که اقامت گزید ، یک دزد دریائی نیز ساکن بود ، بهمین جهت مورد اتهام قرار گرفت و در بrest (یکی از شهرهای بندری واقع در غرب فرانسه) زندانی شد . اوضاع وحشتناک و مناظر هولناک و نفرت انگیزی که اودراین زندان مشاهده کرد ، شدیداً احساساتش را برانگیخت و او را تحت تأثیر قرار داد . لذا در مراجعت بانگلستان ، هوارد تمام کوشش خود را در راه اصلاح وضع زندانها بکاربرد .

۱- Maxwell, Ouv. Cit. P 330.

۲- Ibid. p 75.

هوارد مسافرت‌هایی بسیار طولانی و متعدد بکشورهای مختلف اروپا انجام داد و از جمله سه دفعه به فرانسه، شش دفعه به هلند، چهار دفعه به آلمان و همچنین به فنلاند مسافرت کرد و در سال ۱۷۷۷ نتایج مشاهدات خود را انتشار داد.

پس از انتشار مشاهدات، هوارد مجدداً بمسافرت پرداخت و باز دید زندان‌های اسپانیا، پرتغال، روسیه و ترکیه مشغول شد و تا خاور دور پیش رفت و بالاخره در حالیکه مشهور بود که «تب زندان او را گرفته است» بنوعی مرض تیفوس مبتلا شد و درگذشت.

این محقق بزرگ در سال ۱۷۷۹ کتاب معروف خود را تحت عنوان «وضع زندانها» منتشر کرد و در آن از وضع موجود انتقاد کرد و نوشت که با اوضاع اسفانگیز و رقت‌باری که وجود دارد اقدامات نادرستی که صورت می‌گیرد، هیچگاه نمی‌توان بزهکاران را اصلاح کرد و این بیماران اجتماعی را شفا داد و سالم و سازگار باغوش اجتماع برگرداند.

او در نوشته‌های خود اجرای صحیح بهداشت را از نقطه نظر تهویه و تغذیه خواستار شد و کارهای جدی را در زندان و کمک‌های اخلاقی لازم را مورد ستایش قرار داد و از دورنگهداشتن زندانیان از یکدیگر و نیاسیخته شدن آنها بهم طرفداری نمود.

ب- دگرگونی در حقوق جزا و وضع زندانها

۱- نرمش در مجازاتها

قیامها، بحثها و انتشار کتب مختلف، باعث شد که تغییراتی در قوانین بوجود آید و بانسانی بودن مجازاتها، هرآن توجه بیشتری مبذول گردد و قانون جنبه حمایت از زندگی افراد را بخود بگیرد و بالاخره اصلاح بزهکاران و بازسازی اجتماعی آنان و بازداری از تنبیه و تحمیل مجازات مطمح نظر قرار گیرد و در واقع ماده ۸ اعلامیه حقوق بشر که میگوید:

«قانون باید فقط مجازات‌هایی را بپذیرد که کاملاً لازم است، و همچنین «هیچکس نباید مورد مجازات قرار گیرد مگر برحسب قانونی که وجود دارد و جرائم را از قبل معین کرده است»

۱- Stefani, Levasseur, Jambu-Merlin, Ouv. Cit, pp 241-244.

و بصورت قاننی اعمال میکنند «واصل» جرم و مجازاتی بدون قانون وجود ندارد» ریشه‌های اساسی حقوق جزا قرار گیرد.^۱

به‌همین جهت قانون اساسی فرانسه در سال ۱۸۱۴ ضبط و توقیف کامل اموال را از میان برد و قانون ۲۸ آوریل ۱۸۳۲ اعمال مجازات اعدام را تا حد قابل توجهی کاهش داد،^۲ بدین صورت که نه‌سورداز سوار اعدام را لغو کرد که از جمله می‌توان لغو اعدام در مورد جرم‌های ضرب‌سکه تقلبی و دزدیهای سنگین را ذکر کرد.^۳

همین قانون برخی تنبیهات بدنی را نیز ملغی نمود و مخصوصاً اجرای کیفیات مخففه را عمومیت بخشید.^۴

قانون اساسی سال ۱۸۴۸ مجازات مرگ را در مورد سیاسی حذف کرد، قانون ۳۱ مه ۱۸۵۴ کیفر مرگ را در امور مدنی از میان برداشت، قانون ۱۳ مه ۱۸۶۳ تعداد زیادی از جنایات را بجنحه مبدل نمود، قانون ۲۷ مه سال ۱۸۸۵ تغییراتی در تبعید پدید آورد، قانون ۴ اوت ۱۸۸۵ با آزادی مشروط مهر صحه گذاشت، قانون ۲۶ مارس ۱۸۹۱ تعلیق را بسجود آورد و قانون ۲۲ ژوئیه ۱۹۱۲ روشهای مجازاتی جدید را برای خردسالان پذیرفت^۵ و قوانین سال ۱۹۰۱ و ۱۹۴۱ مجازات اعدام را در مورد نوزاد کشی لغو نمود.^۶

پیشگیری اجتماعی که خواهان مجازات مرتکب جرم در ملاء عام بود تا با ارعابی که در اذهان ایجاد میکند و ترسی که در دلها بوجود می‌آورد، افراد دیگر از ارتکاب جرم خودداری ورزند، کم‌کم جای خود را به پیشگیری فردی داد. یعنی اقداماتی مورد نظر قرار گرفت که بوسیله آنها بتوان عامل جرم را آنچنان اصلاح نمود و سازگاری از دست رفته را با او بازگرداند و از هر جهت تهذیب اخلاقی در او ایجاد کرد که پس از برگشت با اجتماع از نو مرتکب عمل خلاف نگردد و بجرم مجددی دست نزنند.

۱- Léaute, Ouv. Cit. p 157. ۲- Vovin et Léaute, Ouv. Cit. p 96

۳- Charles, Ouv. Cit. p 84. ۴- Vouin et Léaute, Ouv. Cit. p 96

۵- Ibid. p 97. ۶- Charles, Ouv. Cit. p 35

۷- Ibid. p 84.

فردی بودن پیشگیری درطول قرن نوزدهم طرفداران بسیاری یافت و بالاخص بر تعداد آنها زمانی افزوده شد که باین واقعیت پی بردند که گرفتن غرامت از بندگان در اصلاح آنان سخت مؤثر است^۱.

این دگرگونیها کم و بیش در کیفیها نیز بوجود آمد و از خشونت و شدت آنها کاسته شد.

۲ - اعتراض اندیشمندان بقوانین اصلاح شده

با وجودیکه تغییراتی در قوانین بین سالهای ۱۸۱۰-۱۸۰۸ و سالهای بعد در فرانسه و سایر کشورها صورت گرفت ولی مصلحان و فلاسفه و دانشمندان آنها را چندان مناسب نیافتند و خواهان دگرگونیهای عمیق تر و وسیع تر شدند. بهمین جهت برنزه Berenger نوشت:
قوانین فرانسه خلاصه ای از آنچه هائی است که هزاران سال جهالت و نادانی و پیشداوری بصورت خفقان آوری برای ملتها بوجود آورده بود^۲.

ما کارویکز Makarewicz معتقد است که حقوق جزای تغییر یافته باز هم تحت تأثیر اندیشه انسانهای اولیه قرار داشت و همان انتقام اجتماعی را که در اجتماعات قدیمی یافت میشد بشکل مجازات در آورده و تحمیل کیفر که نوعی تلافی عمل زشت بزهاراست در واقع همان انتقامی بود که در گذشته وجود داشته است^۳.

دورکیم Durkheim نیز در همین مورد می نویسد که طبیعت مجازات بهیچوجه تغییر نکرده است. نهایت باید اذعان کرد که امروز نیاز بانقلاب اجتماعی و بنحو بهتر و بایسته تری نظم و شکل گرفته و راهنمایی شده است. اندیشه های بیدار شده و قدرت پیش بینی، دیگر میدان را برای اعمال کورکورانه عواطف و احساسات خالی و آزاد نمیگذارد بلکه آنرا تا حد لازم محدود میکند و با تجاوزهای بیهوده و قتل و غارتهای بدون دلیل و منطق بمبارزه می پردازد.

۱- Vouin et Léaute, Ouv. Cit. p 98.

۲- Maxwell, Ouv. Cit. p 345 (Berenger, De la justice Criminelle en France. Paris L' Huillier. 1818. p 2.

۳- Szerer, Ouv. Cit. pp 160-161.

حقوق جزا دیگر اجازه نمیدهد که بیگناهان کشته شوند و کسانی که مرتکب عمل خلافی نشده‌اند بخاطر ترضیه خواسته‌ها و امیال دیگری مورد آسیب قرار گیرند.^۱

دوگراندو De Grando در مورد مجازات‌ها نوشت که در روش‌های جزائی، عصیانزدگی وجود دارد، بنویل Bonneville خواهان نرمش کیفرها شد، فری E. Ferri تقلیل مکافات‌ها و کاهش شدت آنها را پیشنهاد کرد، گویو Guyau تعدیل مجازات‌ها را ستود، دومونته Dumontet رفع تلخ روئی و تندی سرکوبی را لازم دانست، کارنوال Carnevale ملایم کردن مجازات را خواستار شد و تارد Tarde تخفیف کیفرها را مورد ستایش قرارداد.^۲

اعتراض جرم شناسان و قیام اندیشمندان و نوشته‌های انتقادآمیز آنان باعث شد که مسئولان امر بقوانین مجازاتی بیشتر توجه نمایند و بجای اعمال خشونت، طرفدار سبکی و ملایمت کیفرها شوند. بهمین جهت در عصر حاضر با قدرتی که جرم‌شناسی بدست آورده و قادر شده است با استدالات صحیح و قسوی واقعیات را آنچنان که هست بیان نماید و افکار سنت طلب را بحقایق جلب کند، کیفرها روز بروز سبکتر میشوند و جنبه انسانی‌تری بخود میگیرند.

در زمان حال مجازات سرگتد در برخی از کشورها بکلی ازین رفته است و در برخی دیگر علیرغم وجودش در مجموعه جزائی، اجرا نمیگردد ولی باوجود این کیفرهای موجود هنوز سنگین است و اجرای آنها نیز بطریقی صحیح صورت نمیگیرد. مهمتر آنکه هنوز برخی سنت‌گرایان بحقایق توجه ندارند و معتقدند که کیفرها باید بصورت خشونت‌آمیز بمرحله اجرا درآید تا بدین نحو بتوان مانع ارتکاب جرم افراد شد.

استفانی، لوسورو ژاسوسران مینویسند که سه تجارب بخصوبی اثبات کرده است که شکنجه‌های وحشتناک و قساوت و بیرحمی که برای ترساندن بزهکاران احتمالی و ممانعت افراد از سقوط در ورطه بزهکاری انجام میشد، هیچگاه نتوانسته است که تغییر در بزهکاری پدید آورد.^۳

لوی برونل نیز در همین مورد مینویسد که علیرغم بی‌تأثیری کیفرهای غیر انسانی که

۱- Durkheim, «De la division du travail social», pp 57-58.

۲- Saldana, Ouv. Cit. pp 27-28.

۳- Stefani, Levasseuv, Jambu-Merlin, Ouv, Cit. p 234.

اعمال میشد، برای جرم‌شناس قابل توجه است که در زمان حال باز هم شاید یک چنین طرز تفکری باشد که عیب و نقص آن کاسلا مشهود است!

۳ - اصلاح زندانها

افکار و نوشته‌های محققان و فلاسفه، مخصوصاً هوارد باعث شد که نظرها بطرف زندانها جلب شود و گفته‌ها و نوشته‌های اندیشمندان مورد تجزیه و تحلیل و دقت قرار گیرد و بوضع اسفبار زندانها توجه لازم مبذول گردد. بهمین جهت در زندانها که دارای شرایطی بسیار ابتدائی و نفرت‌انگیز بود کم‌کم تغییرات و دگرگونی‌هایی داده شد و از صورت وحشتناک خود که انسانها را بمانند حیوانات در سخت‌ترین و بدترین شرایط ممکن و در وضعیتی بسیار ناانسانی و رقت‌بار در روی هم انباشته بودند، خارج شد. از جمله قانون سال ۱۸۷۰ فرانسه این تغییرات را پذیرفت و زندانها را از شکل مدهش خود درآورد.^۲

اندیشه‌های مترقیانه و انسانی هوارد که فرانسه را تحت تأثیر قرارداد حتی تا آمریکا نیز پیش رفت و نوشته‌های این محقق بصورت موفقیت‌آمیزی مورد توجه قرار گرفت. بهمین جهت فرانکلین در سال ۱۷۸۷ «انجمن فیلا دلفیا» را تشکیل داد و بان مأموریتی واگذار کرد تا با الهام از افکار هوارد، شرایط ناسطوبی را که در زندانها وجود دارد، مرتفع سازد. در سال ۱۷۹۰، مجمع قانونگذاری پنسیلوانیا تصمیم گرفت تا ساختمان زندانی را بسبک انفرادی آغاز نماید. پس از ساخته شدن ایسن زندان، در سال ۱۸۲۷ دو زندان دیگر بهمان شکل در همین ایالت در پیتسبورگ و فیلا دلفیا، ساخته شد.^۳ قبلا در سال ۱۸۱۶ در ایالت نیویورک زندانی بسبک انفرادی ساخته شده بود که زندانیان شبه‌بائت‌هایی در اطاقهای خود بسر می‌بردند و روزها بطور دسته‌جمعی و در سکوت کامل بکار می‌پرداختند.

لوثی هچدهم با الهام از تغییراتی که در زندانهای آمریکا صورت گرفته بود در سال ۱۸۱۹

۱- Lévy-Bruhl, Ouv, Cit. p 218.

۲- Charles, Ouv. Cit. p 35.

۳- Stefani, ... Ouv. Cit. p 242 et S .

شورای عالی زندانها را تشکیل داد تا بررسی دقیق پردازد و مطالعه‌ای کامل از زندانها بعمل آورد.

در ۱۶ اکتبر ۱۸۳۰ دو مجلس نمایندگان فرانسه از دولت خواست تا بوضع زندانها رسیدگی کند و اصلاحات لازم را عملی نماید. بالاخره در سال ۱۸۳۱ و ۱۸۳۶ دولت، بمون Baumont و توکویل Tocqueville را بآمریکا فرستاد و این دو گزارش خود را که مربوط بشرایط زندانها در آمریکا بود در سال ۱۸۳۶ منتشر کردند. در سال ۱۸۴۰ دولت لایحه‌ای بمجلس داد که در آن اسلوبهای مختلف و روشهای گوناگون اداره زندانها را پیشنهاد کرده بود. در اطراف این لایحه بحث و گفتگو آنقدر طولانی شد که قبل از تصویب، انقلاب سال ۱۸۴۸ رخ داد^۱.

خصائص مجازاتها

خصائصی که بمجازاتها مربوط میشود بدون شک همراه باتحول و تغییری که در هدف و در نوع آنها ایجاد شده است دستخوش دگرگونی شده و تغییراتی در آنها بوجود آمده است. بهمین جهت نمیتوان بخصائصی اشاره کرد که در تمام زمانها اعتبار خود را حفظ نموده باشد.

برای پی بردن بخصائص مجازاتها از دیرزمان، در واقع میتوان آنها را بدو دوره کاسلامجزا از هم بخش کرد:

۱ - دوره انتقام شخصی

۲ - دوره انتقام اجتماعی

در دوره‌ای که انتقام دارای جنبه شخصی بود، خصائص کیفرها صورت آشفته و درهمی داشت ولی بعد که انتقام شخصی بانقسام اجتماعی مبدل شد یا بطریق اولی وظیفه شخصی را اجتماع بعهده گرفت، دگرگونیهای نیز در آنها حاصل شد که خود در طی دو دوره کاسلام متمایز از یکدیگر بعلت تغییرات مجدد، فرقه‌های بزرگی میان آنها پدید آمد.

۱- Ibid. p 243 et S.

۱ - دوره انتقام شخصی

خصائمی را که کيفرهای ايندوره كه بيشتر مربوط بجماع اوليه ميشود و لجد بوده است ميتوان بطريق ذيل خلاصه كرد :

الف - سنتي بودن كيفرها

كيفرهائي كه در دوره انتقام شخصي بگناهكاران تحمیل ميگرديد بيشتر جنبه سنتي داشت ، يعني آنتهائي بود كه از دير زمان در طايفه يا قبيله وجود داشت . خصيصه جالبي كه در سنتي بودن مجازاتها بچشم ميخورد اعمال مجازات درباره كسي است كه از اجراي سنتها سر باز ميزد و از آنچه كه بايد انجام ميداد سريجي مينمود . مثلا اگر پسري بخاطر انتقام خون پدر قيام نميكرد و كوشش خود را در راه بفرماندهن آنچه كه سنت باو فرمان ميدهد بكار نميبرد خود سورد مجازات قرار ميگرفت . از جمله خانواده يا طايفه و قبيله ، او را از ميان خود طرد ميکردند و همه افراد روابط خود را با او قطع مينمودند . بديهيست كه طرد او از خانواده و قبيله ، نوعي نابودي كامل بهمراه داشت .

ب - عموميت داشتن كيفرها

كيفر تحميلي در اين دوره كاملا جنبه عام داشت و تنها فرد بزهكار را سورد حمله و آزار قرار نميداد زيرا بمحض آنكه جرمي رخ ميداد و خلافي بوقوع ميپيوست ، همه افراد باتفاق حركت ميکردند تا خانواده يا طايفه يا قبيله زبان زننده را سورد تهاجم قرار دهند و آنها را از هاي در آورند .

ج - ارادي بودن كيفرها

از خصايص ديگر كيفرها ، ارادي بودن آنها بود بطوريكه هر كس بهر صورتی كه ميل ميکرد با اعمال مجازات دست ميزد . محاكمه و مجازات شدن گناهكار بوسيله فرد سمكن بود دريكي از سه سورد ذيل بصورت گيرد :